

دین بهی

- ۲ -

علی اکبر جعفری

زرتشت خدایان را می‌شناسد: در زمانیکه زرتشت چشم بینش و دانش گشود، مردم به خدایان بیشماری نماز می‌بردند و قربانی‌های خونینی پیشکش می‌کردند. خدایانی را که آریائی‌ان می‌پرستیدند، بیشتر پدیده‌های طبیعت بودند. آنها را «اهور» (۱) جای بخش ویا «دیو» (۲) درخشندگان می‌نامیدند و به هر کدام سرپرستی آسمان و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و سیاره‌ها و آب و باد و خاک و فلز و هر چیز برجسته دیگر را سپرده بودند. آنها خدایانی بودند که به‌بندار مردم آن سامان از نماز و نیاز و قربانی و پیشکش‌های گوناگون شاد و خرسند می‌گشتند و نعمتهای فراوانی به آنان ارزانی می‌داشتند ولی همینکه میدیدند مردم در نماز بردن و قربانی کردن اندک کوتاهی می‌کنند به خشم برخاسته بلاهای گوناگون را پدید می‌آوردند. سرما و بوران و سیل و خشکسالی و بیماری و زمین لرزه و هر پتیاره دیگر را خدایان خشمگین می‌فرستادند.

برای همین بود که مردم بویژه پیشوایان دینی روز بروز به قربانیها و جشنهای خود رنگ و روغن بیشتر می‌بخشیدند و سرانجام این رسمهای پیچ اندر پیچ بصورت يك دام تننده‌ای درآمد که همه خواه ناخواه گرفتار آن شده بودند و همه کار و کوشش مردم برای خوشنود ساختن يك مشیت خدایان زود رنج به‌هدر می‌رفت. در چنین زمانی بود که زرتشت برخاست - او هم نگاهی به چهار سوی خود برافکند ولی «با چشمان روشن خود زمین و خورشید» را دید و طبیعت و پدیده‌های آنرا نیک نگریست و در باره آنها نیک اندیشید تا آنکه راز طبیعت را دریافت. او پیش از همه و پیش از همه، پی به نظام طبیعت برد و دانست که این آفرینش روی يك اصول کاملاً دقیقی می‌چرخد. او نیک دریافت که زندگانی روی این زمین، با همه نارسائیهای خود همچنان پیش می‌رود و بهتر می‌گردد.

او نام آفریننده و چرخاننده این آفرینش را «اهور مزدا» گذارد. اهورا همان نامی است که گفتیم آریائی‌ان به چندین خدایان بزرگ خود داده بودند. زرتشت واژه «مزدا» یا همه دانا را بر آن افزود و آنرا نام آن یگانه نیروی آفریننده و پرورنده و پیش برنده‌ای که دریافت‌ه بود گذاشت.

زرتشت در سرودهای خود از اهورامزدا پرسشهایی می‌کند [که حقیقتاً پاسخ پرسشهایی است] این پرسشها نشان میدهد که او چگونه از راه طبیعت و طریق مینوئی

(۱) «اهور» - Ahura در اوستا و «اسور» Asur در سانسکرت به معنی جان بخش وهستی

دهنده است و این نام بود که نخست به خدایان بزرگ خود دادند. ۲ - معنی اصلی «دیو» در سانسکرت و اوستا درخشنده است و معنی مجازی بدرا، ایرانیان پس از جدائی از کیش کهن و پذیرفتن دین بهی به این واژه دادند.

به خدای خود میرسد . می پرسد : «آن کیست که آفریننده نظام راستی است ؟ چه کسی برای خورشید و ستارگان راه گردش و چرخش معین کرد ؟ از چه ماه می افزاید و می کاهد ؟ چه کسی زمین و آسمان را [نگاه] داشته است ؟ کی آب و گیاه را آفرید ؟ کی باد و ابرها را تندی بخشیده ؟ کی روشنائی و تاریکی را ساخت ؟ کی کار و کوشش و آرام و آسودگی را ارزانی داشت ؟ برای چه بامداد و نیمروز و شب پدید آمدند ؟ آیا برای آنکه دانایان وظیفه خود را انجام دهند ؟ برای چه این جهان سودمند و شادی بخش را آفریدی ؟

او این پرستشها را از اهورا مزدا میکند و از همین پرستشهای حقیقت جویانه به خدای آفریننده و پرورنده و دارنده یگانه خود پی می برد . او نیک در می یابد که نیک نیروی توانا و دانا سرچشمه همه خوبیها و راستیها است و در ضمن آن نیرو نیازی به آن ندارد که مردم از آن بترسند و بلرزند و بعنوان چابلوسی قربانی کنند . او یگانه است و از روی نظام راستی که استوار ساخته «ابر و باد و مه خورشید و فلک» در کار می باشند .

زرتشت همه خدایان دروغین که مانند بچگان زود رنج و زودشاد و مانند دیوانگان زود زن و زود نواز بودند از کار برکنار کرد و بازار کسانیکه خود را پیشوایان دین می دانستند و در واقع و برگزارندگان مراسم بدبخت کننده ای بودند کساد کرد . زرتشت پرده های پندار بافیها را پس زد و راز نظامی را آشکار ساخت که هر چه دانش پیش میرود بیشتر پی به راست و درست بودن آن می بریم .

پس از دریافتن جهان مادی، زرتشت نگاه جوینده و یابنده خود را متوجه جهان مینوئی میکند . او پیش از همه نگاهی در دل خود میکند . او می خواهد خود را نیک دریابد - او در خود فرو میرود و بخود می نگرد . زرتشت «هنگامی اهورمزدا را پاک و افزاینده میداند که اندیشه نیک در دل او جای می گیرد و از او می پرسد تو کیستی و از کیستی و چگونه با جستجو و پرسش و تلاش راه خود را خواهی یافت و چه کسی را میخواهی دریابی ؟» اینجا است که زرتشت با دریافتن خود و راه خود ، اهور مزدارا هم نیک با چشمان مینوئی خود می بیند و می داند که باید از راستی پیروی کرد تا به دانائی و روشنائی برسد . او میداند که نظام راستی و اندیشه روشنی است که به خدا میرساند . او به آغاز آفرینش می نگرد و می بیند که نیروئی توانا و دانا است که نظامی برای این آفرینش استوار ساخته ، نظامیکه آنرا شادی و خرسندی و رسائی و جاودانی می بخشد .

اهور مزدا - زرتشت در سروده های خود اهور مزدا را می ستاید و صفات اهورائی را آشکار می سازد . اهورا مزدا آغاز و انجام همه آفرینش است . او زندگانی را فعالیت بخشیده - او داناترین و بهترین و تواناترین است . او آفریننده وجدان است تا مردم راستی را از بدی باز شناسند . او تنها سزاوار ستایش است و تنها نکته ای است که همه اندیشه ها در آن متمرکز شوند . او تن و جان و روان و اندیشه را آفرید تا هر کس بتواند مطابق اصول راستی رفته به خرسندی و جاودانی رسد . او فرمانرواست و همتا ندارد . او با اراده خود پادشاهی میکند . او این جهان را آفرید تا ما در آن باشادی و خرسندی زندگانی کنیم - او آموزگار است و بیش از همه و پیش از همه او «دوست» ما است ، دوست و محبوب ما .

صفات ششگانه : زرتشت آمد و خدای یگانه را شناساند و دیگران را برکنار کرد ولی چنان پیدا است که با درگذشت او ، کسانیکه از دیر باز خدایانی را نماز می بردند ، نتوانستند یگانه پرستی را آنچنانکه باید و شاید بپذیرند - آنان از خدایان

کهن دست بردار نشدند و به بهانه هائی نه تنها در پوشاک تازه‌ای بنام «ایزدان» یاکسانی که سزاوار نیایش‌اند بازگردا نیدند و در چهار سوی اهور مزدا به فرمانبرداری از او و فرمانروای برجهان گماردند بلکه صفات یادوانی را که زرتشت برای پیشبردن کار آفرینش نام برده، جایگاه هائی ویژه دادند و آنانرا بالاتر از ایزدان گذاشته امشاسپندان راجاویدانان افزاینده و پاک نامیدند. باگذشت زمان همانطور که وظائف ایزدان بیشمار رو به افزایش گذاشت، کارهای این امشاسپندان ششگانه هم بیشتر و بیشتر گردید تا این که یکی را سرپرستی آتش دادند و دیگری را نگهبانی جانوران سودمند و دیگری را هم وظیفه روزی رسانی مردم جهان - در ضمن هر یکی را ارتشبد ارتش ایزدان و مردم نیکوکار گماشتند تا عرصه بر اهریمن و دیوان و لشکریان دروغ هرچه تنگ تر کنند. این اما سپندان مانند خدایان کهن، از آسمان فرود می‌آیند تا از قربانی‌هاییکه مردم به افتخار آنان کرده‌اند بچشند و مزه کنند - سپس هم هنگامیکه ایرانیان در کیشهای دیگر کروییان و فرشتگان و ارباب انواع دیدند، امشاسپندان و ایزدان را هم مانده آنها پنداشتند و کار بجائی کشیده که امروز هم ما از فرشته راستی و ربه‌النوع آب‌نام می‌بریم در حالیکه در گاتها از آنها هیچ سختی نرفته.

گفتیم زرتشت از ذوات اهورائی نام می‌برد که توسط آنها این آفرینش به رسائی و جاویدانی میرسد. این شش ذات عبارت‌اند از راستی، اندیشه نیک، نیروی مینوئی، مهر و دلدادگی، رسائی و جاودانی - اکنون به بینم زرتشت درباره یکایک آنها چه میگوید.

(۱) **اشا** - اشا یا ارتا یا اردی بهشت، نامی است که دانایان ایران و هندباستان به آن راه راست و به نظام آفرینش داده بودند ولی بطور مبهمی - اشا همان «راستی» است - ولی! معنی بسیار نضر تر و بلندتر از آنچه که ما میدانیم. آن طرحی است که این آفرینش از آغاز تا انجام خود طبق اصول آن باید پیش برود - آن اشا است که نظام آفرینش بر آن استوار است. آن اشا است که مردم را به راستی و درستکاری راهنمایی میکند تا آنان هرکاری را از راهش انجام داده نتیجه نیکی بدست آرند. زرتشت مردم نیکوکار را «اشونت Ashavant یا کسانیکه طبق نظام راستی عمل میکنند می‌نامد. اشا به اندازه‌ای مهم است که گو که اهور مزدا آفریننده آن و همه چیز دیگر است «با اشاهم آهنگ است» و در این آفرینش هیچ کاری انجام نمی‌گیرد جز آنکه طبق اصول راستی باشد و هیچ پیش آمدی رخ نمی‌دهد که طبق این نباشد - برای زرتشت پیش آمدهای «خارق‌العاده» و معجزه وجود ندارند. هرکاری و هر پیش آمدی را علت و باعشی است، علتی که آنرا دانش میتواند دریابد و بفهمد. اگر چیزی خارق‌العاده هست، همین نظام تغییر ناپذیر اشاست و بس.

(۲) **وهومن** - یا بهمن آن اندیشه نیک و فکر نضر را میرساند که توسط آن این آفرینش پدید آمد - آن اندیشه نیک است که سپس گفتار و کردار نیک میگردد. آن اندیشه است که مردم را نیک و اگر خواهند بد میگردد. آن فکر نضر است که انسان را مانند خدا می‌نماید. کسانیکه به این جهان سود می‌بخشند همان مردمانی می‌باشند که از اندیشه نیک پیروی میکنند. در حقیقت آن اندیشه نیک بود که دل و دماغ زرتشت را روشن کرد تا او به راز آفرینش پی‌ببرد. آن اندیشه نیک است که ما را متوجه نوع پرستی و همکاری می‌کند و در نتیجه تمدن و شهریگری را فروغ میدهد - همه پیشرفتهای دانش و بینش را اندیشه نیک پدید آورده.

(۳) **خشترا** یا شهرپور آن شهریاری اهورائی است که در پرتو آن جهان نیک بسوی رسائی و جاودانی می‌رود و در آن نظام خدائی استوار است - آن همان شهریاری مینوئی است که آرزو و آرمان جهانیان است و همه نیکوکاران برای برقراری آن

می‌کوشند و تلاش میکنند .

آرمیثتی یا اسفند آمدن آن عشق و علاقه است که دل و دماغ و وجدان مردم را راهنمایی میکند - آن مهر و دلدادگی است که مردم را از فکر کار و کوشش خود آنی دور نمی‌سازد و آنان را همچنان در راه رسائی به پیش می‌برد - مهر و دلدادگی زرتشت برای کار و کوشش و تلاش است و نه برای عشقی که چنان يك سوئی به بار آورد که انسان به سوز و گداز تنبلازه و تن‌آسانی مفت خورانه تن بدهد و عضو بیکار و بی‌عار جامعه گردد .

بعدها هم که آرمیثتی مبدل به مادر زمین میگردد ، کارهایی که آنرا بیش از همه خرسند می‌سازند همان بنیاد خانواده گذاردن و به کشاورزی و دام پروری و کار های آبادانی پرداختن است .

هئوروات Haurvatat یا خرداد کمال و رسائی است که در نتیجه پیروی از اندیشه نیک و اصول راستی بدست می‌آید - آن رسائی مادی و مینوی و رسائی تن و روان است . آن زندگانی نوینی است ، زندگانی که در آن اثری از بدی نمانده .

آمرتات Amertat یا امرداد هم ارمغان جاودانی است که بارسائی یکجا بدست می‌آید . زرتشت این دور را همیشه یکجا یاد می‌کند و چندین بار هم آنرا پاداش و هومن میگوید .

(دنباله دارد)

ادیب برومند

« مبدأ فیض »

گرچه، خونین دل از آنگردش چشم سپهیم
 آتشین روی ، بسان افق شامگهیم
 بنگاهی دل غم دیده ما را دریاب
 که بیدار جمال تو سرا پا نگهیم !
 دیده، رخسار تو را دیده و دل خواسته است
 حق گوا هست درین حادثه ما بیگنیم !
 شب مهتاب ، بیاد رخ همچون قمرت
 در رصدخانه دل ، محو تماشای مهیم !
 نیست ما را ، سر پروای شه و میر و وزیر
 که بشهر ادب و ملک سخن ، پادشیم !
 سرگران در بر خصمیم ، ولیکن بر دوست
 گر بفرشیم واگر فرش ، همان خاك رهیم
 ما و در شعر ، صف آرائی از آیات بلند
 تا بدانند که سر کرده چندین سپهیم
 بارگاهیست مصفا حرم رحمت دوست
 ما ز آفات ، پناهنده بدین بارگهیم
 همه جا ، در طلب مبدأ فیضیم « ادیب »
 گر به‌دیریم واگر معتكف خانقهیم !